

ارمغان حیات

دیوان وفائی شوشتری

برائے
علی وفاقی شوشتری
(۱۳۸۶-۱۳۲۱ هـ ش)

تصحیح:
عباس احمدی



انتشارات اورباب ادب

سرشناسه	فهرست نویسی پیش از ستار کتاب، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
عنوان و نام پدیدآور	: وفاتی شوشتری، علی، ۱۲۲۱ _ ۱۲۸۶ .
مشخصات نشر	: ارمغان خبات : دیوان وفاتی شوشتری / تصحیح عباس احمدی.
مشخصات ظاهری	: قم: ارباب اندیشه، ۱۳۸۵.
شابک	: ۱۱۳ ص.
وضعیت فهرست نویسی	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۰۱۵-۳-۰ : ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۰۱۵-۳-۰
عنوان دیگر	: فیبا
موضوع	: دیوان وفاتی شوشتری.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۲ .
شناسه افروزه	: Persian poetry - 20th century :
رده بندی کنگره	: احمدی، عباس، ۱۳۵۷ آذر .
رده بندی دیوبی	: ۱۲۹۵ الف ۳۸ / ف ۸۳۹۸ PIR
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲ / ۱ / ۸
	: ۳۳۸۸۳۳۷



انتشارات آرباب اندیشه

شناسنامه کتاب

■ عنوان کتاب: ارمغان حیات؛ دیران و شوشتری

■ سراینده: علی وفائی شوشتری

■ تصحیح: عباس احمدی

■ نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۵

■ چاپخانه: زعزم

■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

■ قیمت: ۳۰۰۰ تومان

ISBN 978-600-96015-3-0

شابک : ۳ - ۹۶۰۱۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸

دفتر انتشارات: قم، خیابان امیر کبیر (اراک)، کوچه آبشار، کوچه شهید عبداللهی، پلاک ۱، طبقه همکف.

E-mail : arbabeandisheh@gmail.com

ارتباط با انتشارات:

این کتاب به همت و سرمایه فرزندان شاعر به چاپ رسیده است؛ کلیه حقوق محفوظ و متعلق به ایشان است

تلفن مرکز بخشی کتاب: ۰۹۱۸۸۶۴۰۲۸۰

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۳	درباره شاعر
۱۵	مقدمه شاعر

دیباجه

۲۳	مناجات
۲۵	در نعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
۲۷	در تهنیت مولود کعبه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام

غزل و قصیده

- ۳۱ پیغام آرزو
- ۳۲ کاروان عمر
- ۳۵ حالا چرا؟!
- ۳۷ بی ناله
- ۳۹
- ۴۱ بیا
- ۴۳ بشکسته دل
- ۴۵ وفا کنید
- ۴۷ دلبر کجاست؟
- ۴۸ خیمه به صحرا زده‌ام
- ۴۹ دخمه تاریک
- ۵۱ نیامد
- ۵۲ نوای دل
- ۵۳ چه می‌کنی؟
- ۵۵ خرم غم
- ۵۷ عشق پاک
- ۵۹ شعری برای حمید؛ در کجایی؟
- ۶۰ وفائی
- ۶۱ دیدارت آرزوست

مثنوی

- ۶۵ محبت مادر
- ۶۷ شب تاریک
- ۶۹ مروت
- ۷۱ جدایی
- ۷۲ ستر
- ۷۳ اشعار من
- ۷۵ قصه پر غصه
- ۷۷ ما کجا سامان کجا
- ۷۹ مهر و خزان زندگی
- ۸۱ غم یار
- ۸۲ پند جوانی (۱)
- ۸۲ پند جوانی (۲)
- ۸۳ راز تالم
- ۸۴ آفت
- ۸۵ نغمه دل
- ۸۸ شکوه از معلم
- ۸۹ نظم من
- ۹۰ انگیزه شعر من
- ۹۱ مادر
- ۹۳ زمستان و بهار

۹۵	 پیامی از داراب
۹۶	 بهانه دل
۹۷	 حیات سرمد
۹۹	 شعری دیگر برای حمید؛ یاد باد

رباعی و دوبیتی

۱۰۳	 راه
۱۰۴	 شعر
۱۰۴	 ادب
۱۰۵	 مال دنیا
۱۰۵	 هشیار باش!
۱۰۶	 بار گناه
۱۰۶	 آشنایی
۱۰۷	 گر بیایی
۱۰۷	 نفرین
۱۰۸	 وقت
۱۰۸	 پناهم
۱۰۹	 زن
۱۰۹	 دل آنجاست
۱۱۰	 کار
۱۱۰	 متانت
۱۱۱	 تمنا

۱۱۱ بینوا

۱۱۲ زیر خاک



www.ketab.ir

درباره شاعر

علی وفائی شوستری در یکم شهریور ماه ۱۳۲۱ در شهرستان آژنا واقع در استان لرستان دیده به جهان گشود پدرش حاج شیخ اسدالله وفائی از خاندان روحانیت و خود نیز از روحانیون بنام شهر بود.

مرحوم حاج علی وفائی شوستری پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۹، دوره سپاهی دانش را در روستای جوشقان (از توابع کس) سپری کرد. و سپس به امر آموزش و پرورش و تدریس دروس عربی و قرآن در زادگاهش مشغول شد که بیش از ۳۰ سال به طول انجامید.

وی پس از بازنشستگی در سال ۱۳۷۲، با تحصیل علوم حوزوی ادامه دادن مراحل آزمون، موفق به دریافت مجوز جهت تأسیس دفترخانه ازدواج و طلاق گردید و بدین ترتیب حرفة پدری خود را حفظ نمود.

ایشان در تمام عمر با برکت خود در برگزاری جلسات آموزش قرآن ساعی

بود و خادم الحسین بودن از افتخارات ایشان به شمار می‌آمد. سخت کوشی، جدیت و نظم از ویژگی‌های شاخص ایشان بود.

حاج علی وفائی شوشتری در سال ۱۳۴۳ با خانم مهین عباسی ازدواج، و حاصل زندگی آنها سه فرزند پسر به نامهای: حمید، مجید و رضا و چهار فرزند دختر به نامهای: سودابه، ربابه، معصومه و مریم بود. وی در بیست و سوم فروردین ماه سال ۱۳۸۶ و در سن ۶۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت.

اثر حاصل از خدمت به «ارمغان حیات» مجموعه‌ای از اشعار ایشان است که در طی اقامت در روستای جوشن سروده است. یادش گرامی و روحش شاد.



مقدمه شاعر

از کجا آمد، هم آسم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم
بشر گاهی اوقات به کجی موش نشسته و در بحر فکر غوطه می‌خورد که از
کجا آمده و برای چه خلق شد و علت وجود او چه بوده و بالاخره به کجا
خواهد رفت؟ اینجاست که باید بگوید:

«کس ندانست که سر منزل مقصود کجاست؟»

این موجود دو پا که زمانی در عصارهٔ نبات و مدتی به صورت ماده در
حیوانات و چندی به صورت یک جنبهٔ عجیب در صلب پدید آمده و از آنجا به
رحم مادر می‌رود؛ مدتی در آنجا نشو و نما می‌کند و تقریباً زیادتی در خود
می‌بیند. زمانی که چشم به عالم می‌گشاید، همه چیز برایش تازگی دارد تا اندک
اندک قوهٔ ناطقه‌اش به کار می‌افتد. از طرفی دستگاه حرکت او شروع به انجام
وظیفه می‌نماید.

در این وقت کودک محسوب می‌شود و در این ایام فقط افعالش بازی و خوشی

است، در جوانی هم که مستی. اگر عمری باشد پیری و سُستی هم عارض می‌گردد. و سرانجام در پایان حیات به سوی مکان اموات حرکت می‌کند که روحش به عالم بقا پرواز می‌نماید و لاشه‌اش درون خاک متلاشی می‌گردد.

سؤال می‌شود که آیا حیات این موجود چطور می‌گذرد و مقصود از خلقت چه بود، عقل از جوابش عاجز است تا جایی که سطح فکر مجاز این جواب است گوید: خدا می‌فرماید: «بودم من گنجی پنهان و دوست داشتم شناخته شوم، خلقی را آفریدم برای شناختن ای تا شناخته شوم».

بشر مانند این است، فاعل مختار است و برای حفظ خویش در درجهٔ اول می‌کوشد و با تمام مشکلات این دنیا مبارزه می‌کند تا آن ایده و آرزوی خود که از روی احتیاج به وجود آمده است عایدش گردد.

مرگ مانند یک صیّاد دانا را در زیر پای این موجودی که در فوق بدان اشاره شد گسترده است. باشد که زبانی آن را به دام افکند و حتی انتظار دارد که هرچه زود تر تسلیم او بشویم.

اینجا بد نیست دو بیت از اشعار پروین اعتصامی را متناثر شویم:

هر که باشی وز هرجا برسی	آخرین منزل هسبی این است
آدمی هرچه نتوانگر باشد	چون بدین نقطه رسد مسکین است

در کتب بسیاری از دانشمندان در اطراف مرگ قلم فرسایی نموده و صریحاً گویند در مرگ حقیقی معنای فنا و نیستی وجود ندارد. مرگ عبارت است از نقل

و انتقال از عالمی به عالم دیگر، فقط آدمی قالب عوض می‌کند از این بدن عنصری بیرون آمده و به هیكل و صورت لطیف‌تری می‌رود؛ چه آنکه روح «مایه حیات» ابداً فناپذیر نیست بلکه باقی و پایدار است.

چرا حالا که صحبت از بقا است یادبودی در این صفحه سفید به صورت نقش سیاه رنگ‌ناری باشد که ابناء بشر روزی او را مورد مطالعه قرار داده و آن را اثری نیک ببینند.

آیا ستاره تابناک رسالت، یگانه منجی عالم بشریت، نور پاک، عقل کل، حضرت خاتم النبیا محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی که ابرهای تیره و تار افق شبه جزیره عجمستان را فرا گرفته بود، ظلم و ستم و بلواگری و یغماگری در عالم شیوع داشت، این نورشید درخشنده و آئینه سر تا پا نمای حقیقت از پشت کوه عدالت تلاؤ نممود، ستم و عالمیان و قلب های آدمیان را به نور بی زوالش منور و روشن ساخت؛ گرانش به دستوراتش که کتاب مقتدر اسلامی است از وی به امانت نماند؟

آیا گراهام بل انسان نبوده؟ شاید بگویند اسمی چنی و نداشت، در صورتی که نقطه اثرش همین تلفن است که اختراع کرده که تو این دستگاهی با صد ها فرسخ راه با برادرت یا دوستت تکلم می‌کنی.

آیا ادیسون، مخترع برق، انسان نبوده؟ آیا برادران رایت، مخترعان هواپیما، انسان نبوده‌اند؟ آیا استاد سخن و ادیب معظم سعدی علیه الرحمه از خود نقطه اثر ندارد؟ چرا، برو بوستان و گلستانش را نگاه کن.

آری باز می گویم آن چیزی که از بشر در این دنیای ناپایدار به جاویدان خواهد ماند نقطه اثر است. از این نظر بنده ضعیف علی وفائی مدت مدیدی به فکر بودم «ارمغان حیات» خود را به صورت نظم با قلمی لِرزان به رشته تحریر در آورم بلکه مورد نظر اهل بینش واقع شوم:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟
تا اینکه سنه یک هزار و سیصد و چهل و هفت خورشیدی و سنین عمرم به
بیست و شش رسید شاهد مقصود حجاب از رخساره بگذشت و صبح سعادت از
مشرق امید بیدار و تألیف آن موفق شدم.

لیکن از طرفی می بینیم برای هر روشنائی تاریکی و در مقابل هر گل
خاری لازم است که وجود و ترتیب یکدیگر را عرضه نمایند. اشعار این بنده در
مقابل اشعار شعرای بنام و ادبی عظام گذشته از اینکه شامل تشبیه فوق است،
چون قطره در مقابل دریاست. زیرا از نظر وزن و ربط و قافیه کامل نبوده و به
همین دلیل بارها گفته‌ام:

شعر من افغان و سوز و یار من	شعر من غوغای حال زار من
این دلیل رنج و اندوه و ملال	من که رفتم به ره پر قیل و قال
ای خوشا صاحب‌دلی گوید سخن	پند ماند از ببری سرد و زن
ساعتی بیدار باش ای نیک‌نام	خواب غفلت آرزویت کرده خام
توشه‌ای بردار تو از بهر راه	تا رهی خود را تو از بحر گناه
ای دریغ از درد و آه روزگار	من که رفتم شعر ماند یادگار

با توجه به مطالب مندرجه امید است دوستان عزیز و خوانندگان گرامی جرم و گناه مرا که زائیده خطا است و بی ربطی آن در بعضی از موضوعات که از ساحت قدس ادب دور است، با اشک محبت و مخزن سخاوت و معدن فتوت نگریسته و به خدای مهربان ببخشند و حقیر را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

الأحققر علی وفائی



www.ketab.ir